خون شقایق

شیرازی، محمد حسین

داستان حافظ پژوهی،حکایتی است که هر زمانی به نوعی نقل محافل می‏شود و کهنه شدنی نخواهد بود. به نظر می‏رسد که می‏توان این پژوهش را به وادی نوآیین کشاند، به این شرط که کسی و کسانی، به تن خویش یا با تن‏های هماهنگ، با اسلوب مشخص همراه با تجربه و سلوک در ادبیات فارسی بویژه حافظ شناسی و اطلاعات بایسته در عرصه روش‏های علمی تجربی وارد گود شوند. نمونه را در نوشتار زیر می‏خوانید گرچه اول نمونه از نویسنده نیست اما موضوع کار وی هنوز روایت میان اهل نظر و پژوهندگان این عرصه نشده است. باشد تا آرای دیگران چنین گستره روشنایی و روایی بخشد.

ء گل‏های ارغوان کمی شیرین و آن را می‏خورند که نشاط آور می‏باشد. خورده گل آن اخلاط لزج را خارج کرده و برودت معده و کلیه را مرتفع می‏سازد و سنگ مثانه را خرد می‏کند و برای صاف کردن صدا نافع است... گرد سوخته ریشه آن خون ریزی را بند می‏آورد و خضاب خوبی است.

ء در طبیعت و درزمانی که شقایق به گرز می‏نشایند و هنوز رطوبت شیره پرورده بجاست و قطع نشده، به هنگامی که آن قطعه از گیاه به کاغذ کشیده می‏شود، اثر ابتدا مثل آب بیرنگ است لکن بلافاصله آن ماده گیاهی (آلکالوئیدی) در اثر جریان هوا و ترکیب با اکسیژن هوا، رنگ سرخ آن نمایان می‏شود. به این سبب حافظ می‏گوید.

بربرگ گل به خون شقایق نوشته‏اند.

کانکس که پخته شد می‏چون ارغوان گرفت.

«حافظیه»، گذشته از آن که آرامگاه شاعر و عارف نامی خواجه شمس الدین حافظ شیرازی واقع در خاک مصلی و در زادگاه آن پیر و مراد عارفان و عاشقان است-نام ویژه نامه‏ای است از کیهان فرهنگی در بزرگداشت این رند جانسوز و جهانگیر، منتشره در آبان ماه 1367 - همه درباره خواجه شیراز، بسیار پرمحتوا و خواندنی و ماندگار. درمیان آن همه موارد سودمند ستونی هم تحت عنوان «گل و گیاه در شعر حافظ» از شادروان دکتر نیلوفری آمده، که بعضی از نباتات را از دیوان خواجه، استخراج کرده بودند- راقم این سطور به جهت آن که صنوبر در ادبیات کهن فارسی، با آنچه امروزه به درختانی چون تبریزی، سپیدار، کبوده و ... اطلاق می‏شود تفاوت دارد، مطلبی تهیه و ابتدا به روءیت استاد رساندم و سپس ارسال کردم به کیهان فرهنگی، که در آذرماه همان سال (سال پنجم شماره 9) به چاپ رسید.

به خاطر دارم، مرحوم دکتر نیلوفری با تواضع و فروتنی و صبر و حوصله آن مطلب را مطالعه کرده و سپس فرمودند:«خوبست- بگذارید موضوع مطرح شود تا این دوگانگی از میان برخیزد و تکلیف این تعاریف مشخص گردد». اینک هفده سال از آن ماجرا می‏گذرد، خوشبختانه اهل ادب و شعر و شاعری که خود واقف این واقعیت هستند و صاحبنظران و کارشناسان، هم در بخش منابع طبیعی، باغداری، جنگلداری و درختکاری پذیرای این تفاوتند- جای آن دارد که فرهنگستان ادب پارسی و علوم برای رفع این تدخل، اقدام و اعلام کنند «صنوبر» حافظ، سعدی، سلمان ساوجی، منوچهری، امیرمعزی، مسعود سلمان و... همانست که لغت‏نامه‏های معتبر فارسی معنا می‏کنند:

دل صنوبریم همچو بید لرزان است

زحسرت قد و بالای چون صنوبر دوست

حافظ

سرو رفتاری صنوبر قامتی

ماه رخساری ملائک منظری

سعدی

شکل صنوبری که دلش نام کرده‏اند

سلمان به یاد قد تو دربرگرفته است

سلمان ساوجی

جویش پر از صنوبر و کوهش پر از سمن

راغش پر از بنفشه و باغش پر از بهار

منوچهری

دوش با سیمین صنوبر در نهان سر داشتم

ای خوش آن عیشی که با سیمین صنوبر داشتم

امیر معزی

به روی ماه تمام و به چشم نرگس

به زلف عنبر ناب و به قد صنوبر

مسعود سعد سلمان

پیشنهاد نویسنده این است که صنوبر کارشناسی را کلاً، اعم از سپیدار، تبریزی، کبوده، پلت، شالک و... دریک گروه به نام «سپیداریان» یا «سپیداران»، یا هر نامی که اهل نظر پیشنهاد دارند، قرارداده و صنوبر اهل لغت و ادب و شاعرانی همانی باشدکه منظور نظر ایشان بوده و هست.

و اما در دنباله آن مطلب کیهان فرهنگی، پیشنهاد داده بود که:«مفصل و همه جانبه به این مهم پرداخته شود، علی هذا از این فرصت استفاده کرده متذکر می‏شود که جای چنین کاری درباره دیوان خواجه، شیراز خالی به نظر می‏رسد و می‏تواند از سنگینی بار حافظ پژوهی در زمانه ما بکاهد».

اینجانب از همان سال تا این اواخر کار، جست و جو و تحقیق را دراین خصوص شروع کرده و به لطف حضرت باری و انفاس لسان الغیب با بضاعتی اندک، زیر نظر بهاءالدین خرمشاهی، حافظ شناس ارجمند و همراه با مقدمه، فاضلانه ایشان، مجموعه‏ای به نام «گل واژه‏های حافظ» تهیه و آماده چاپ کرده است. دراین چند سال تلاش، جست وجو، مطالعه و مشورت؛ همیشه منظورم این بوده و هست که از خرمن بزرگان، خوشه‏هایی برچینم و این هیچمدان، دراین مدت گاه برای یک لغت و یک گیاه، ماه‏ها دنبال این و آن گشتم و ضمن مراجعه به منابع مکتوب با وسواس فراوان، وقت صرف کردم تا آنجا که اگر بخواهم تنها اشتباهات و لغزش‏های تایپی را به عنوان گوشه‏ای از سختی‏ها یکجا کنم، حداقل کتابی «کژواره» حاصل خواهد آمد.

و اما روزی درباره شرح بیت زیرین از خواجه، تأمل و نظر شارحین محترم را مطالعه می‏کردم. بیت پنجم از غزلی با مطلع: وصال او زعمر جاودان به

گلی کان پایمال سرو ماگشت

بود خاکش زخون ارغوان به

یادآوری می‏نماید: در اینجا بعضی از حافظ پژوهان، کلمه شروع این بیت را «گُل» و جمعی دیگر گِل» درنظر دارند، که بحث آن در اینجا مدنظر نیست. یکی از شارحین محترم در شرح کوتاهی که از این بیت داده‏اند، مرقوم داشته‏اند:«گلی کان... یعنی زمینی که معشوق روی آن پا گذاشته است. که خون ارغوان باید مایع خوشبویی باشد که از گل ارغوان درست کرده باشند و گل ارغوان بویی ندارد که در گلابگیری و عطاری مصرف پیدا کند. ناچار باید گفت که قافیه غزل با کلمه ارغوان جور می‏شده، و بقیه قضایا را باید به جوانی حافظ بخشید» - این اظهارنظر و برداشت از مصرع دوم بیت فوق‏الاشاره، که عیناً نقل گردید برای بنده بسیار سنگین آمد: اولاً گلابگیری، خاص گل سرخ است که همان گل محمدی است و اگر بنا شود گیاهی را درهمان دستگاه گلابگیری بریزند، حاصل عرقگیری است. نظیر: عرق‏های نسترن، بهار نارنج، طارونه، نعناع، شاهتره، بیدمشک، خارشتر، بید، بومادران، کاسنی و... بنابراین، درعرقگیری و عطاری، مهم خاصیت شفابخشی آن گیاه خواهد بود، نه تنها بوی آن-گلاب و عرقیات گرچه از یک روش حاصل می‏شوند، لکن با هم متفاوتند وحداقل در دو گروه نامگذاری شده‏اند- طرفداران طب سنتی چه درکشور عزیزمان ایران و چه در سایر کشورها رویکرد عالمانه و محققانه‏ای به گیاهان دارویی دارند، گرچه این رویکرد در ایران بسیارکند است- وقتی گیاهی دارویی باشد و مریض نیاز به آن دارد، بو و رنگ و طعم آن مطرح نیست، مهم تشخیص طبیب حاذق است وخاصیتی که خداوندگار درگیاهان قرارداده است. کتاب «شناسایی گیاهان دارویی و مصرف آن»، ضمن معرفی درخت ارغوان و رویشگاههای آن و این که تعلق آن به خانواده بقولات است درشرح موارد استفاده گل ارغوانی می‏نویسد:«گل‏های ارغوان کمی شیرین بوده و آن را می‏خورند که نشاط آور می‏باشد. خوردن گل آن اخلاط لزج را خارج کرده و برودت معده و کلیه را مرتفع می‏سازد و سنگ مثانه را خرد می‏کند و برای صاف کردن صدا نافع است. خوردن جوشانده گل ارغوان قی‏آور است و جهاز تنفسی و معده را پاک می‏کند.

خوردن پوست ریشه ارغوان به مقدار 8 گرم قی‏آور است. گرد سوخته ریشه آن خون ریزی را بند می‏آورد و خضاب خوبی است و بانوان آنرا به عنوان مواد ابرو استفاده می‏کنند، مژده‏ها را رشد داده و دراز می‏کند».

این بعضی از خواص درمانی گیاه ارغوان و گل ارغوان بود، که نقل شد.

آیا بیان این که «غزل با کلمه ارغوان جور می‏شده و بقیه قضایا را باید به جوانی حافظ بخشید»

سزاوار ساحت حافظ است؟ و... بسیاری از اهل ادب معتقدند که حافظ به گوهرشناسی می‏ماند که مواد اولیه شعر و غزلش را، خود از معدن دانایی و شعور استخراج می‏نموده و سپس آن در وگوهرها

را می‏سفته و در کنار هم می‏چیده است. سوءال دیگر، هر چه بررسی کردیم از جوانی و خامی حافظ در این غزل و این بیت اثری دریافت نشد... این برخورد و برداشت درباره شعر خواجه، اینجانب را دل مشغول و مأیوس کرد تا آن که، بیت زیرین از خواجه به فریادم رسید، که فرمود:

بر برگ گل به خون شقایق نوشته‏اند

کانکس که پخته شد می چون ارغوان گرفت

بدوا نظر چند تن از صاحبنظران را در مورد بیت فوق‏الاشاره تقدیم خوانندگان محترم نموده و آنگاه به اختصار به «خون شقایق» می‏پردازیم.

شادروان هروی نوشته‏اند: «برای توضیح این مطلب ضرورت دارد ابتدا به بیت شاهد از دیوان خواجه نظر بیندازیم. اینکه چگونه بر برگ گل با خون شقایق می‏نویسند محل تأمل است و حاجت به دقت و توضیح دارد. خواجه شقایق را به مثابه نماد محرومیت و خون دلی و کم عمری و گل سرخ را به عنوان نماد لذت‏جویی با هم سنجیده است. شقایق یا لاله‏ی صحرایی دارای گلبرگهای سرخ به رنگ خون است. این گلبرگهای سرخ به خون دل شقایق آغشته شده، بر اثر خالی بودن کاسه شقایق از شراب است، محرومیت سبب خون دل شقایق شده است و گل سرخ که زینت مجالس عیش و نماد عشرت زودگذر زندگی است، از دیدن خون شقایق زبان به پند و عبرت گشوده می‏گوید که آدم دانا شراب چون ارغوان می‏نوشد، پس بر برگ گل نوشته‏اند یعنی گل سرخ چنین حکایت می‏کند و به خون شقایق، یعنی به مناسبت خونین بودن برگ شقایق.»

خرمشاهی در «حافظ نامه» شرح غزل 55 نوشته‏اند: «معنای بیت: با حسن تعلیل از رنگ سرخ سیر و سوختگی یا داغ شقایق، به پختگی تعبیر کرده، می‏گوید زبان حال شقایق که همانند جام شراب و گویی همواره پیاله گیر است، این است که چاره خامی‏ها و ندانمکاری‏ها باده پیمایی است.»

در جای دیگر می‏گوید:

زاهد خام که انکار می و جام کند

پخته گردد چون نظر بر می خام اندازد

دکتر استعلامی در کتاب «درس حافظ» غزل 87، شرح بیت نهم نوشته‏اند: «شقایق، لاله‏ی خودروی صحرایی، عمر بسیار کوتاهی دارد. گل سرخ هم چند روزی بیش نمی‏پاید، کمی بیشتر از شقایق. حافظ می‏گوید سرخی ناپایدار گل مانند نوشته‏ای است که آن را با خون لاله صحرایی نوشته و این نوشته به ما می‏گوید که دل آگاهان در برابر حیرت از اسرار این جهان به باده پناه می‏برند، باده به رنگ گل ارغوان و حافظ رنگ می و رنگ روی می‏زدگان را ارغوانی می‏بیند.»

و بالاخره، آقای دکتر خطیب رهبر درباره، شعر شاهد مورد بحث، در شرح غزل 87، بیت نهم از کتاب حافظ نوشته‏اند: «با خون شقایق بر ورق لطیف گل رقم زده‏اند که کار آزموده و تجربه آموخته کسی است که باده ارغوانی نوشد و غم نخورد.»

همه آنچه این بزرگواران در مورد بیت مورد نظر اظهار داشته‏اند، برداشت‏های بسیار زیبا، نغز و شیرین. پرمغز و پررمز و راز و همراه با ظرایف ادبی و لطیف است- اما راستی خون شقایق که حضرت خواجه در این بیت از آن یاد فرموده و بر گلبرگ لطیف و نازک‏تر از خیال گل نوشته‏اند، چیست؟

در نیمه‏های خرداد سال 1384 برای گشت و تفرجی کوتاه و جمع‏آوری مقداری بذر شقایق به دامنه سلسله جبال البرز عزیمت کرده بودیم به همراه یک تن از بستگان، که او تمایل داشت این بذرها را با خود به خارج از کشور ببرد و تجربه کند که آیا در آنجا هم می‏توان این گل‏های زیبای شقایق ایرانی را پروراند- پس از جمع‏آوری بذور شقایق در کمتر از چند دقیقه، متوجه رنگین شدن دست، لباس و کفش کتانی‏ام که به رنگ سفید بود، گردیدم. ساعت‏ها تصورم این بود که خاری در دستم خلیده و این خون‏های خشک شده و برجای مانده اثری از آثار آنست- وقتی به اشتباه خویش پی بردم که پاک کردن دست‏هایم با یک بار و دو بار و با مواد شوینده میسر نشد- لباس‏ها با مواد شوینده و حتی بهترین لکه‏برهای شیمیایی پاک نشدند؛ این بود که متوجه ماده‏ای که در اجزاء گل شقایق، خاصه در انتهای میوه نارس (گرزهای شقایق) و در دمگل‏های آن وجود دارد، شدم.

یک سال صبر کردم تا بهارانی دیگر، یعنی بهار سال جاری (1385). دوباره به سراغ شقایق‏ها شتافته تا این سرخی را بر روی کاغذ ثبت کنم، چون آثار سال پیشین بر روی لنگه کفش کهنه‏ام، باقی مانده بود و عرضه آن پرزحمت می‏نمود- علی هذا با همان اجزای یاد شده گیاه شقایق، اثر خون شقایق را بر سپیدی یادداشت‏هایی که با خود همراه داشتم، ثبت کردم- در اینجا، تنها ردپای شقایق را منظور نظر داشتم، نه خوشنویسی، یا یک کار هنری، که حداقل از بنده برنمی‏آید.

در طبیعت و در زمانی که شقایق به گرز می‏نشیند و هنوز رطوبت شیره پرورده پابرجاست و قطع نشده، به هنگامی که آن قطعه و جزء گیاه بر روی کاغذ کشیده می‏شود، آن اثر ابتدا مثل آب بیرنگ است، لکن بلافاصله آن ماده گیاهی (آلکالوئیدی) در اثر هوادیدگی و ترکیب با اکسیژن هوا آن رنگ سرخ نمایان می‏شود.

آلکالوئیدها، گروهی از مواد قلیایی آلی‏اند که در بسیاری از گیاهان از جمله در گیاهان تیره شقایق، موجود بوده و مواد مختلف مشتق شده از آنها، نظیر: آتروپین، کافئین، مورفین، نیکوتین، کینین، کوکائین و استرکنین از نظر دارویی فعال و موثرند. نقش این مواد آلکالوئیدی از جهت فیزیولوژیکی در گیاهان هنوز شناخته نشده است. بعضی از آلکالوئیدها، سمی بوده و ذره‏ای از آن تأثیر فراوان و موثر دارد.

نسخه یادداشت پیوست، همان اثری است از خون شقایق که تقدیم می‏شود. قریب یک ماه پیش از این، یک نسخه از آن اثر رنگین، در دانشگاه تهران تقدیم جناب دکتر قهرمان شد. ایشان گیاه‏شناس بزرگ ایرانی‏اند که شهرت جهانی دارند و صاحب ده‏ها اثر ارزشمند درباره گیاهان ایرانی هستند، خاصه فلور ارزشمند و بی‏نظیر استاد، معروفیت بین‏المللی دارد- استاد قهرمان فرمودند که این تکه کاغذ که به خون شقایق آغشته شده است را در دانشکده علوم دانشگاه تهران نگهداری خواهند کرد. تلاش بنده در این نیست که ادعای کشف خون شقایق را داشته باشم بلکه می‏خواهم بگویم که حافظ و بسیاری از شعرا از علوم حکمت و معرفت و فنون زمانه خویش، آگاهی و آشنایی داشته‏اند و این معرفت و آگاهی را در نظم و نثر خویش به کار می‏برده‏اند، چه بسا، در عصر این بزرگان و مفاخر انسانی، بعضی از علوم و فنون پیشرفته‏تر بوده و اگر امروز ما از آن اطلاعات گسترده نداریم و بی‏خبریم و گاه به حدس و گمان متوسل می‏شویم، بهتر است از کلمات سخیف و موهن درباره این مفاخر ادبی و فرهنگی خویش، سخن نگوییم!

کاری که بنده کرده‏ام، آنچنان که مبرهن است، عرض کنم که حافظ از پختگی زایدالوصفی برخوردار بوده و ارتباط «خون شقایق» در شعر مورد نظر، ثبات و پایداری مرکب و جوهری است که او برای نوشتن بر گلبرگ گل سرخ انتخاب و بیان کرده، برای نمایاندن پایداری و ماندگاری و تأکید در موضوع مورد بحث. بنابراین:

بر برگ گل به خون شقایق نوشته‏اند

کانکس که پخته شد می چون ارغوان گرفت

لازم به ذکر است که این موضوع، را خدمت استاد خرمشاهی مطرح کرد و در مورد انتقال بذر شقایق وحشی ایران به سایر نقاط دنیا، استاد دکتر قهرمان اظهار کردند که این کار، مدت‏ها پیش توسط افراد مشتاق و علاقه‏مند مختلف انجام شده و بذر شقایق ایرانی در جاهای متناسب با شرایط اقلیمی ایران در خارج از کشور، نتیجه خوبی داده است.

منابع:

1- فرهنگ پزشک دورلند، انتشارات یادواره کتاب.

2- فرهنگ شیمی، انتشارات پنگوئن.

3- شرح غزل‏های حافظ، هروی، نشر نو.

4- حافظنامه، بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی.

5- درس حافظ، دکتر استعلامی، نشر سخن.

6- دیوان امیر معزی.

7- دیوان غزلیات حافظ، خطیب رهبر، صفی علیشاه.

8- دیوان مسعود سعد سلمان.

9- دیوان امیر معزی.

10- دیوان منوچهری.

11- کیهان فرهنگی، آبان ماه 67.

12- کیهان فرهنگی، آذر ماه 67.

13- شناسایی گیاه دارویی، سازمان جنگل‏ها و مراتع کشور.